

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه استدلالی ۳

سطح ۲

درس ۶۱

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

«بیع سلف» آخرین فرد مطرح شده از افراد بیع موضوع اصلی مباحث درس حاضر است که در فارسی از آن به «پیش فروش» تعبیر می‌شود.

در معامله سلف که از آن با عنوان «سلم» نیز یاد می‌شود، تحویل کالا مدت دار می‌باشد؛ یعنی بر خلاف نسیه که مشتری ثمن را بعد از مدت زمان مشخصی به فروشنده تحویل می‌دهد، در معامله سلم مشتری ثمن را نقداً تحویل می‌دهد و بایع مبیع را در ظرف زمانی مشخص به او تسلیم می‌کند.

در بیع سلف نیز مانند بیع صرف احکام اختصاصی وجود دارد مانند عدم جواز بیع سلف در مواردی که عوضین نقدین - طلا یا نقره - هستند یا عدم اتحاد جنس عوضین در مواردی که مکیل یا موزون هستند.

در صحت بیع سلف نیز شرایط متعددی مثل: توصیف مبیع، قبض ثمن قبل از افتراق، تعیین مقدار کالا و زمان تحویل آن و در نهایت توانائی فروشنده از تحویل آن در زمان مقرر دخیل می‌باشد که فقدان بعضی از این شرایط سبب بطلان معامله و بعض دیگر موجب اختیار مشتری در پس گرفتن ثمن خواهد شد.

دلایل و مستندات احکام بیع سلف در درس بعدی پیگیری می‌شود.

و اما قبل از پرداختن به مباحث بیع سلف، دلایل و مستندات برخی از احکام باقی‌مانده از بیع صرف در چهار محور معیار بودن جدائی متبایعین از یکدیگر در تحقق افتراق، لزوم تساوی مقدار مبیع و ثمن در صورت اتحاد جنس عوضین، اختصاص احکام صرف به بیع و عدم جریان احکام صرف بر معامله اوراق نقدی مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت.

متن عربى

٤- و اما ان المدار ليس على الافتراق عن المجلس، بل على افتراقهما، فذلك واضح من خلال صحيحة منصور المتقدمة.

٥- و اما انه مع الاتحاد يلزم التساوى فى الكم، فللتحفظ من محذور الربا.

٦- و اما اختصاص اعتبار التقابض بالبيع، فلاختصاص الروايات بذلك.

هذا و بالامكان ان يقال بالتعميم للصلح بناء على انه ليس معاملة مستقلة فى مورد افادته فائدة البيع، بل هو هو مع اختلاف الالفاظ.

٧- و اما عدم جريان حكم الصرف على الاوراق النقدية، فلأنها ليست ذهباً و لا فضة، و التعامل ليس عليهما بل عليها و انما هما سبب لاعتبارها فيما اذا كانا هما الرصيد.

بيع السلف

لا يجوز السلف- أو السلم و هو شراء كلى إلى أجل بثمان حال عكس النسبيّة- إذا كان كلا العوضين من الذهب أو الفضة سواء اختلفا فى الجنس أم اتحدا؛ و يجوز فى غير ذلك- بشرط عدم اتحاد جنسهما فيما إذا كانا من المكيل أو الموزون- سواء كانا معا من العروض أم كان أحدهما من ذلك و الآخر ذهباً أو فضة.

و يلزم فيه- مضافاً إلى الشرط المتقدم- ما يلى:

أ- ذكر الاوصاف الرافعة للجهالة، فما لا يمكن ضبطه بها لا يصح السلف فيه.

ب- قبض الثمن قبل التفرق على المشهور.

ج- تقدير المبيع بالكيل أو الوزن أو العدد إذا كان المبيع من المكيل و نحوه.

د- ضبط أجل المبيع.

ه- تمكن البائع من دفع المبيع فى الوقت الذى تعهد بالدفع فيه أو فى المكان الخاص لو شرط.

و لو طرأ العجز بعد ذلك أو اتضح تخير المشتري بين الصبر و اخذ الثمن بلا زيادة أو الاتفاق على دفع شىء آخر بدله.

یادآوری

در توضیح شرطیت تقابض در بیع صرف بیان شد که متبایعین باید قبل از جداشدن از یکدیگر اقدام به قبض و اقباض عوضین نمایند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود معیار و غایت تقابض، جدائی متبایعین از یکدیگر می‌باشد نه جدائی ایشان از مجلس معامله، یعنی اگر بایع و مشتری قبل از تقابض عوضین به اتفاق هم از مجلس بیع خارج بشوند، تا هنگامی که همراه یکدیگر هستند و از هم جدا نشده‌اند، می‌توانند عوضین را به قبض یکدیگر در بیاورند.

دلیل اعتبار افتراق متبایعین از یکدیگر

صحیحہ منصور بن حازم

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اگر با نقره، طلائی یا با طلا، نقره‌ای خریدی تا هنگامی که آن را از فروشنده تحویل نگرفتی از او جدا مشو و اگر او از دیوار بالا رفت با او بالا برو»^۱. این صحیحہ بر این مطلب که معیار افتراق، جدائی خود متبایعین از یکدیگر می‌باشد نه جدائی ایشان از مجلس معامله، به صراحت دلالت می‌کند.

دلیل لزوم تساوی عوضین در صورت اتحاد جنس

در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره که از اقسام معامله صرف است این مطلب گذشت که غیر از شرطیت تقابض باید میان عوضین نیز تفاضلی نباشد. دلیل تساوی عوضین در این صورت دفع محذور ربا است؛ زیرا طلا و نقره از اجناس موزون می‌باشند، و هنگامی که هر کدام با هم جنس خود معامله می‌شوند، اگر شرطیت تساوی بین عوضین رعایت نشود، مستلزم تحقق ربا و بطلان معامله خواهد بود.

اختصاص شرطیت تقابض به بیع صرف

موضوع روایات باب صرف همگی اختصاص به بیع دارد، و در هیچ کدام به مصداق دیگری از معاملات اشاره‌ای نشده است. لذا حکم اختصاصی صرف - شرطیت تقابض قبل از افتراق متبایعین - نیز مختص به بیع است و شامل عقود دیگر مانند صلح نمی‌شود.

تبصره

عده‌ای از فقها صلح را عقد مستقل دانسته‌اند که عدم شمول حکم صرف نسبت به عقد صلح با همین مبناست که صلح معامله مستقل و جداگانه‌ای غیر از بیع می‌باشد. در مقابل عده‌ای دیگر که آن را فرع بر عقود دیگر مانند «بیع، اجاره، هبه، عاریه، ابراء» به‌شمار آورده‌اند و گفته‌اند که صلح نتیجه هر عقدی را بدهد، در واقع همان عقد است؛ لذا طبق مبنای کسانی که صلح را در مواردی که نتیجه و فائده بیع دارد، همان بیع می‌دانند، و تنها اختلاف آن دو را در تعبیر و الفاظ دانسته‌اند، حکم بیع صرف شامل صلح نیز می‌شود.

۱. وسائل الشیعة: ۴۵۹/۱۲، باب ۲ من ابواب الصرف، حدیث ۸.

دلیل عدم جریان حکم صرف بر معامله پولها

احکام صرف اختصاص به نقدین - طلا و نقره- دارد. از سوی دیگر پولها از جنس طلا یا نقره نیستند، بلکه طلا و نقره بعضاً به عنوان پشتوانه پولها به شمار می آیند. در نتیجه با توجه به این نکته که در معامله پولها با یکدیگر، معامله بر پولها جریان دارد و نه بر پشتوانه های آن، دلیل عدم جریان حکم صرف - لزوم تقابض قبل از افتراق متبایعین- در معامله پولها با یکدیگر روشن می شود.

FG

مستندات

معیار افتراق، جدائی متبایعین از یکدیگر است نه از مجلس بیع: صحیحه منصور بن حازم.

لزوم تساوی عوضین در صورت اتحاد جنس: محفوظ ماندن از محذور ربا.

اختصاص حکم صرف به بیع: اختصاص روایات به بیع.

عدم جریان حکم صرف بر معامله پولها: عدم طلا یا نقره بودن پولها و جریان معامله بر پولها.

تطبيق

۴- و اما ان المدار ليس على الافتراق عن المجلس، بل على افتراقهما، فذلك واضح من خلال صحیحه منصور المتقدمة.

۴- و اما این که ملاک بر جدائی از مجلس بیع نیست، بلکه بر جدائی بین متبایعین است، پس دلیل آن از مضمون صحیحه منصور که گذشت، روشن است.

۵- و اما انه مع الاتحاد يلزم التساوی فی الکم، فللتحفظ من محذور الربا.

۵- و اما این که با یکی بودن جنس، مساوی بودن در مقدار لازم است، پس به دلیل محفوظ ماندن از محذور ربا است.

۶- و اما اختصاص اعتبار التقابض بالبيع، فلاختصاص الروایات بذلك.

۶- و اما اختصاص شرطیت قبض و اقباض به بیع، پس به دلیل اختصاص روایات به بیع است.

هذا و بالامكان ان يقال بالتعميم للصلح بناء على انه ليس معاملة مستقلة في مورد افادته فائدة البيع بل هو هو مع اختلاف الالفاظ.

این مطلب را بگیر، و امکان دارد شمول شرطیت تقابض برای صلح گفته شود، طبق این مبنی که صلح در موردی که فایده بیع را بدهد، معامله مستقلی نیست بلکه آن صلح- همان بیع- است با اختلاف در الفاظ.

۷- و اما عدم جریان حکم الصرف على الاوراق النقدية، فلأنها ليست ذهباً و لا فضة، و التعامل ليس عليهما بل عليهما و انما هما سبب لاعتبارها فيما اذا كانا هما الرصيد.

۷- و اما جاری نشدن حکم صرف در فروش پولها، پس به این دلیل است که پولها طلا و نقره نیستند، و معامله نه بر طلا و نقره بلکه بر پولها انجام می شود و همانا طلا و نقره سبب اعتبار پولها هستند در جایی که طلا و نقره پشتوانه پولها باشند.

Sco۱۰۸:۰۷

بیع سلف

بیع سلف که به آن بیع سلم نیز اطلاق می‌شود، معامله کالای مدت‌دار به بهای نقد است با این توضیح که در بیع سلف برخلاف بیع نسبی، کالا، مدت‌دار و به صورت «کلی در ذمه» است، لیکن بهای آن نقد پرداخت می‌گردد^۱، مانند آنکه کشاورزی یک تن گندم را- که یک ماه بعد تحویل دهد- به صد هزار تومان نقد بفروشد^۲.

شرایط عوضین در بیع سلف

در بیع سلف نباید هر دو عوض از جنس طلا یا نقره باشند، حتی در صورتی که یکی از عوضین طلا و دیگری نقره باشد. و لکن اگر یکی از عوضین غیر طلا یا نقره باشد، معامله به صورت سلف جائز است. و نیز در مواردی که هر دو عوض مکیل یا موزون در صورتی که عوضین هم‌جنس نباشند، معامله سلف جائز است. حتی اگر یکی از عوضین از طلا یا نقره باشد.

FG

- | | | |
|--|---|-----------------------------------|
| <p>۱. عدم جواز طلا یا نقره بودن هر دو عوض.</p> <p>۲. جواز طلا یا نقره بودن یکی از عوضین.</p> <p>۳. اشتراط عدم اتحاد جنس در صورت مکیل یا موزن بودن عوضین.</p> | } | <p>شرایط عوضین
در بیع سلف</p> |
|--|---|-----------------------------------|

شرایط بیع سلف

۱. توصیف مبیع

در بیع سلف تمامی اوصافی که باعث رفع جهالت از مبیع است باید ذکر شود؛ در نتیجه اگر مبیع از چیزهایی باشد که نتوان آن را با توصیف منضبط و متعین کرد، معامله سلم نیز در آن باطل خواهد بود. مانند برخی انواع جواهر و لؤلؤ؛ ولی سلف در کالاهایی مانند حبوبات، سبزیها و حیوانات که قابل تعیین به وصف هستند صحیح است^۳.

۱. در معامله سلف به خریدار «مسلم» به بهای پرداختی «مسلم»، به کالا «مسلم فیه» و به فروشنده «مسلم الیه» گفته می‌شود. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، بیع سلف.

۲. «مصدر سابق».

۳. گفتاری در خصوص صیغه عقد بیع سلف: یکی از خصوصیات این معامله این است که برخلاف سایر بیع‌ها اصل این است که مشتری انشاء ایجاب کند و خطاب به بایع بگوید: «أسلمت الیک یا أسلفتک کذا» «که مقدار ثمن را بیان می‌کند» فی کذا «که مبیع را مشخص می‌کند» الی کذا «که زمان تحویل مبیع را مشخص می‌کند» و بایع با الفاظی مانند «قبلت» آن را قبول می‌کند. البته اگر بایع اقدام به انشاء صیغه ایجاب با الفاظی مانند بیع یا استلمت منک یا استلفت یا تسلفت کند نیز جائز است و خالی از اشکال می‌باشد. از این رو، عقد به دو صورت قابل انشاء است: نخست آنکه خریدار بگوید: این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان کالا را به من تحویل دهی و فروشنده بگوید: پذیرفتم.

صورت دوم آنکه فروشنده بگوید: این کالا را با این خصوصیت و ویژگی در ازای هزار تومان نقد به تو می‌فروشم که بعد از شش ماه آن را تحویل دهی و خریدار بگوید: قبول کردم.

البته بنا بر قول به صحّت معاطات، بیع سلف بدون ایجاب و قبول نیز محقق می‌شود؛ بدین‌گونه که خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد. «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۳۱۲». «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، بیع سلف».

۴. اگر توصیف به حدی باشد که به نایابی کالا منجر شود معامله سلف در آن صحیح نخواهد بود. شرط مرغوبیت یا نامرغوبیت کالا، جایز، بلکه نسبت به برخی اجناس واجب است؛ لیکن شرط مرغوب‌تر یا نامرغوب‌تر به جهت تعیین پذیر نبودن و وجود جهالت صحیح نیست؛ «مصدر سابق»

۲. قبض ثمن قبل از تفرق

دومین شرط بیع سلف طبق نظر مشهور این است که ثمن باید قبل از جدا شدن متبایعین به بایع پرداخت شود.^۱

۳. تعیین مقدار مبیع

شرط دیگر این است که اندازه و مقدار مبیع باید مشخص شود؛ به این بیان که مقدار وزن یا تعداد پیمانه یا عدد آن با هر معیاری که اندازه گیری می‌شود، باید معین باشد.^۲

۴. تعیین زمان تحویل مبیع

شرط بعدی عبارت است از تعیین زمان دقیق تحویل مبیع به صورتی که کم و زیاده در آن راه نداشته باشد.^۳

۵. تمکن بایع از تحویل مبیع در زمان مقرر

و آخرین شرط این است که بایع باید زمان و مکانی را برای تسلیم کالا متعهد شود که در آن توانائی از تحویل کالا را داشته باشد. به عبارت دیگر فروشنده برای تحویل، زمانی را معین کند که جنس در آن زمان و مکان - برحسب عادت - یافت شود و قابل تحویل باشد. البته تعیین مکان تحویل کالا در صحت معامله سلف شرط نیست، ولی متبایعین می‌توانند در معامله مکان خاصی را برای تحویل کالا شرط کنند.^۴

۱. مشتری می‌تواند به جای ثمن، اگر دینی بر ذمه بایع دارد با او محاسبه کند، اما نمی‌تواند در نفس عقد سلف با بایع شرط کند که من طلبی که از تو دارم به عنوان ثمن محاسبه می‌کنم. و اگر چنین شرطی کند معامله باطل می‌شود چون در واقع عوضین دو تا دین قرار گرفتند که در شرع بیع دین به دین باطل به شمار می‌آید اما اگر در معامله شرط نشود ولی هنگام محاسبه ثمن، مشتری ثمن را از طلبی که بر عهده بایع دارد محاسبه کند اشکالی ندارد زیرا این محاسبه در واقع استیفاء دین از مدیون است. «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۳۱۳».

۲. اگر قبل از پرداخت، از یکدیگر جدا شوند بر بطلان معامله ادعای اجماع شده است. هر چند برخی در بطلان آن تأمل و توقف کرده‌اند. و اگر بخشی از بها قبل از جدا شدن پرداخت گردد به همان نسبت، معامله صحیح است. البته گروهی تصریح کرده‌اند در صورت عدم کوتاهی هریک از فروشنده و خریدار در این امر «گرفتن یا دادن بعضی بها»، هریک از آنان می‌تواند معامله را فسخ کند. «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، بیع سلف».

۳. معامله بعضی از اشیاء در معاملات معمولی و غیر سلم بدون کیل، وزن و عدد نیز امکان وجود دارد مثلاً مشتری با مشاهده و بدون هیچ کیل یا وزنی می‌تواند مثلاً یک کومه چوب یا یک تپه سنگ را خریداری کند اما در معامله سلف این موارد نیز باید مورد مقیاس کیل یا وزن قرار بگیرند زیرا در معامله سلف فرض بر این است که مشتری مبیع را مشاهده نمی‌کند تا رفع غرر و جهالت شود لذا حتماً باید اندازه یا وزن آن در معامله مشخص شود. «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۳۱۴».

۴. مشتری می‌تواند کالائی را که به صورت مدت دار خریداری کرده است بعد از فرا رسیدن زمان قبض و قبل از تحویل آن، به بایع یا دیگری بفروشد. این معامله هر چند جائز و لکن مکروه است؛ بعضی کراهت آن را اختصاص به چیزهایی داده‌اند که مکیل یا موزون هستند و بعضی دیگر کراهت این معامله را مختص به طعام دانسته‌اند. اما معامله کالا قبل از حلول زمان و موعد تحویل، صحیح نیست. زیرا مشتری هنوز مستحق کالا نشده است که آن را به دیگری بفروشد؛ البته مشتری می‌تواند بر کالایی که به صورت سلف خریده است و هنوز موعد تحویل آن نرسیده مصالحه کند، زیرا باب مصالحه اوسع از باب بیع از جهت شرائط و ضوابط است. «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۳۱۶».

۵. مشهور فقها تعیین مکان تحویل کالا را لازم نمی‌دانند، لیکن بسیاری از معاصران یا احتیاط را در تعیین دانسته و یا به آن فتوا داده‌اند. البته اگر هنگام عقد برای تحویل کالا مکانی را شرط کنند، سپس بر مکانی دیگر توافق نمایند جایز است. «مصدر سابق»

۶. اگر مکانی برای تحویل کالا مشخص نشده باشد محل تسلیم همان مکانی است که عقد در آن انجام شده است و کالا باید در زمانی که شرط تحویل آن شده در آن مکان به وفور یافت شود یا لا اقل کالا در مکانی نزدیک به محل انجام عقد که نقل و انتقال از آن به محل انجام عقد، عادی و عرفی است، زیاد باشد. «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۳۱۵».

۱. توصیف مبیع.
 ۲. قبض ثمن قبل از تفرق متبایعین.
 ۳. تعیین مقدار مبیع از جهت کیل، وزن یا عدد.
 ۴. تعیین زمان تحویل مبیع.
 ۵. تمکن بایع از تحویل مبیع در زمان و مکان مقرر.
- شرائط
بیع سلف

مسأله

اگر بعد از انجام معامله سلف و فرا رسیدن زمان مقرر برای تحویل کالا، فروشنده از تسلیم آن ناتوان شد، مثلاً کالا به صورت اتفاقی در زمان تحویل نایاب شد، یا معلوم شد که فروشنده توانائی تحویل آن را از ابتداء نداشته است، مثل این که معلوم شود در زمان تعیین شده اصلاً آن کالا وجود ندارد، مشتری می‌تواند تا تمکن بایع از تحویل کالا صبر نماید یا ثمنی که به او پرداخت کرده بود بدون هیچ کم یا زیاده‌ای پس بگیرد. در این مسأله راه حلّ سومی نیز وجود دارد و آن این است که متبایعین با یکدیگر توافق کنند به جای کالای مورد معامله، کالای دیگری تحویل داده شود.

۱. اختیار مشتری در صبر تا تمکن بایع از تحویل کالا، یا
 ۲. اختیار مشتری در پس گرفتن ثمن بدون کم یا زیادی، و یا
 ۳. اتفاق طرفین بر تبدیل کالای مورد معامله به کالای دیگر.
- حکم مسأله عجز بایع
از تحویل کالا
در زمان مقرر

تطبیق

بیع السلف

بیع سلف

لا يجوز السلف - أو السلم و هو شراء کلی إلى أجل بثمان حال عكس النسيئة - إذا كان كلا العوضين من الذهب أو الفضة سواء اختلفا في الجنس أم اتحدا.

سلف و سلم که خرید کالا به صورت مدت دار «کلی فی الذمه» با ثمن نقد بر خلاف نسیه است - اگر هر دو عوض از طلا یا نقره باشند، جایز نیست، چه عوضین در جنس مختلف یا متحد باشند.

و يجوز في غير ذلك - بشرط عدم اتحاد جنسهما فيما إذا كانا من المكييل أو الموزون - سواء كانا معا من العروض أم كان أحدهما من ذلك و الآخر ذهباً أو فضة.

و در غیر طلا و نقره - به شرط یکی نبودن جنس عوضین در جایی که از مکییل و موزون باشند - جایز است، چه هر دو عوض از غیر طلا و نقره باشند یا یکی از غیر طلا و نقره و دیگری از طلا یا نقره باشد.

و يلزم فيه - مضافاً إلى الشرط المتقدم - ما يلي:

و در سلف - علاوه بر شرط گذشته - لازم است آن چه در ادامه می‌آید:

أ- ذكر الاوصاف الرافعة للجهالة، فما لا يمكن ضبطه بها لا يصح السلف فيه.

أ- ذکر کردن وصف‌هایی که جهالت را از بین می‌برد، پس سلف در آن چه مشخص کردن آن با ذکر اوصاف امکان ندارد، صحیح نیست.

ب- قبض الثمن قبل التفرق علی المشهور.

ب- گرفتن ثمن قبل از جدا شدن متبایعین بنا بر قول مشهور.

ج- تقدير المبيع بالكيل أو الوزن أو العدد إذا كان المبيع من المكيل و نحوه.

ج- معین کردن مقدار مبیع با کیل یا وزن یا عدد وقتی مبیع از مکیل و مانند آن باشد.

د- ضبط أجل المبيع.

د - معین کردن زمان تحویل مبیع.

ه- تمكن البائع من دفع المبيع في الوقت الذي تعهد بالدفع فيه أو في المكان الخاص لو شرط.

ه - توانایی بایع از دادن مبیع در وقتی که تعهد کرده در آن وقت تحویل دهد یا در مکان خاصی، اگر شرط شده باشد.

و لو طرأ العجز بعد ذلك أو اتضح تخير المشتري بين الصبر و اخذ الثمن بلا زيادة أو الاتفاق على دفع شيء آخر بدله.

و اگر بعد از آن عجز عارض یا روشن شود، مشتری بین صبر و گرفتن ثمن بدون زیادی مخیر است، یا این که متبایعین بر دادن چیز دیگری عوض مبیع توافق کنند.

Sco ۲۴: ۱۳

چکیده

۱. با توجه به صحیحۀ منصور جدائی متبایعین از یکدیگر و نه از مجلس بیع، ملاک افتراق در بیع صرف می‌باشد.
۲. دلیل لزوم تساوی مقدار عوضین در بیع صرف در صورت اتحاد جنس آن‌دو، محفوظ ماندن از محذور ریاست.
۳. با توجه به اختصاص روایات باب صرف به بیع، شرط لزوم تقابض قبل از افتراق اختصاص به بیع صرف دارد و شامل صلح نمی‌شود.
۴. طبق قول کسانی که صلح در مواردی که فایده بیع دارد، ملحق به آن است و عقد مستقلی نیست، حکم صرف شامل صلح نیز می‌شود.
۵. از آن جا که پول و اسکناس طلا یا نقره نیستند و طلا یا نقره بعضاً، فقط پشتوانه پول می‌باشد و توجه به این نکته که در خرید و فروش پول، معامله بر پول و نه بر پشتوانه آن انجام می‌شود، دلیل عدم جریان احکام صرف در خرید و فروش پول‌ها روشن می‌شود.
۶. بیع سلف یا سلم، خریدن مبیع به صورت کلی ما فی الذمه است که ثمن در آن به صورت نقدی پرداخت می‌شود و بعد از مدتی معین کالا تحویل مشتری می‌شود؛ برخلاف نسیه که کالا تسلیم مشتری و ثمن بعد از مدتی تحویل بایع می‌گردد.
۷. بیع سلف در صورتی که هر دو عوض طلا یا نقره و یا طلا و نقره باشند، جایز نیست، ولی طلا یا نقره بودن یکی از عوضین اشکالی ندارد.
۸. در صحت بیع سلف لازم است در صورت مکیل یا موزون بودن عوضین، جنس آن دو با یکدیگر مختلف باشد.
۹. شرائط بیع سلم عبارت است از:
الف: ذکر صفاتی که جهل به مبیع را از بین می‌برد؛
ب: طبق نظر مشهور ثمن قبل از جدائی متبایعین از یکدیگر باید قبض شود؛
ج: تعیین مقدار مبیع با کیل، پیمانۀ یا عدد در صورتی که مکیل، موزون یا قابل شمارش می‌باشد؛
د: تعیین زمانی که بایع باید کالا را به مشتری تحویل بدهد؛
ه: توانائی فروشنده برای تحویل جنس در زمان مقرر و مکانی که شرط شده است.
۱۰. اگر در زمان مقرر، فروشنده از تحویل کالا عاجز شود، یا معلوم شود که از ابتدا توانائی تحویل آن را نداشته، مشتری بین صبر تا حصول تمکن فروشنده از تحویل مبیع یا پس گرفتن ثمن مخیر است. البته متبایعین می‌توانند بر تبدیل مبیع به کالای دیگر توافق کنند.